

برآورد استراتژیک جایگاه زن و خانواده در جنگ نرم

معصومه حاج حسینی^۱



چکیده

از جمله مهم‌ترین مسائل گفتمانی انقلاب اسلامی که ایران را به قلب هارتلند نوین تبدیل نمود، تبیین هویت و جایگاه زن منبعث از آموزه‌های اسلامی از ناحیه بنیانگذار انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری می‌باشد که نسبت بالای زنان به مردان در میان امواج اسلام‌گرایی و خروج انسان‌ها از گفتمان غربی و گرایش به گفتمان اسلامی خود شاهد این مسئله می‌باشد. به نظر می‌رسد جهان سلطه برای مقابله با این تهدید، عملیات ویژه‌ای تحت عنوان «جنگ نرم» را با اولویت راهبردهای «خانواده‌زدایی»، «هرزگی زن» و «تغییر سبک زندگی اسلامی به سبک زندگی غربی» بر علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران طراحی نموده است. این جنگ دارای چهار لایه می‌باشد که عبارت‌اند از لایه اول: جنگ فرهنگی، لایه دوم: جنگ سیاسی، لایه سوم: جنگ روانی و لایه چهارم: جنگ اطلاعاتی. امید است در ذیل توجهات هوشمندانه مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به مسئله جنگ نرم و ابعاد آن و سناریوی دشمن، ضمن فراهم آوردن سناریوی مقابله مناسب، تمهیدات لازم به منظور پیروزی نهایی در این جنگ را محقق سازد.

۱. مسئول معاونت زنان و خانواده مرکز مطالعات راهبردی و آینده‌پژوهی تابان، M.hajhoseini@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: هارتلند، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر، خانواده، زنان، جنگ نرم

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی سبب شد تا مدل سومی از حکومت‌داری در جهان به ثبت برسد. این درحالی است که تا قبل از آن حکومت‌ها در دو دسته طبقه‌بندی می‌شدند؛ به نحوی که اقلیتی از کشورها در طبقه اول، یعنی مدل استعمارگر و اکثریتی از کشورها در طبقه دوم، یعنی مدل استعمارپذیر قرار داشتند. با تشکیل حکومت اسلامی در ایران، مدل سومی از حکومت به ثمر رسید که نه استعمارگر و نه استعمارپذیر بود. شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر مبنای اصول اساسی حکومت اسلامی موجب شد تا ملت‌های خسته از ستم سلطه‌گران به خود آمده و به واسطه این افق تازه به ثمر رسیده در جهان، جان تازه‌ای یافته و به این ترتیب، امواج بیداری اسلامی یکی پس از دیگری به ظهور رسد.

هنگامی که تحلیل‌گران سیاسی جهان، امواج بیداری اسلامی را منبعث از انقلاب اسلامی ارزیابی نمودند، استراتژیست‌های معتقد به تئوری هارتلند^۱، به مؤلفه‌های قبلی تعیین هارتلند که عبارت بود از ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک، مؤلفه‌ای به نام ژئوکالچر را افزودند. پیش از این عامل حیات جهان، قلب زمین یا هارتلند، جایی بود که خاک و انرژی‌های درون آن از شاخص‌های تعیین هارتلند بود؛ لیکن امروزه به دلیل تحولات نظام بین‌الملل، خصیصه دیگری تعیین‌گر اصلی قلب زمین است که عبارت است از خاصیت تمدن‌سازی و فرهنگ‌سازی برای سرزمین و اهالی آن. به این

۱. هارتلند (heartland) به معنی قلب زمین است. سرهالفورد جان مکنیدر، نظریه‌پرداز انگلیسی، در اوایل قرن بیستم میلادی، تئوری هارتلند را مطرح کرد. طبق این نظریه، هر کشور برفل قاره آسیا-اروپا سیطره پیدا کند برکل آسیا-اروپا و به تبع آن بر کل جهان می‌تواند حکومت کند؛ چرا که این قسمت از زمین دارای خاصیت ژئوپولیتیک تشخیص داده شد. پس از فروپاشی شوروی و برخی تغییرات اساسی در حوزه منطقه جغرافیایی هارتلند رخ داد که سبب شد مؤلفه دیگری برای تعیین هارتلند (قلب زمین و مرکز جهان) در کنار ویژگی قبلی، یعنی ژئوپولیتیک قرار گیرد که عبارت بود از ژئواکونومیک (سرزمینی که انرژی‌های مؤثر و ضروری دارد). با وقوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری گفتمان استکباری و آغاز امواج بیداری اسلامی به تبع این گفتمان، مؤلفه سومی به ویژگی‌های تعیین هارتلند اضافه شد که عبارت است از مؤلفه ژئوکالچر (سرزمینی که قدرت تولید فرهنگ و تمدن دارد). در یک مرور تاریخی براساس سه مؤلفه تعیین‌کننده هارتلند در هر دوره، یعنی ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر، موقعیت ایران در هر سه هارتلند - قدیم، جدید و نوین - کاملاً استراتژیک جلوه نموده تا جایی که به‌عنوان قلب هارتلند از آن می‌توان یاد نمود (سراج، رضا، <http://www.Basijisu.ir>).



۱۷۵ ► بر آورد استراتژیک جایگاه زن و خانواده در جنگ نرم

ترتیب سه ویژگی موجب تمیز هارتلند نوین است که عبارت‌اند از ویژگی ژئوپولیتیک^۱، ژئواکونومیک^۲ و ژئوکالچر^۳.

سلطه‌گران جهانی در هر زمان تسلط بر هارتلند را مهم‌ترین تضمین استمرار و استكمال حکومت‌های خویش پنداشته‌اند. آنها پس از ترسیم دو شاخص ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک، راهبردهای سخت خود را در قالب جنگ‌های پرهزینه و سخت به منظور تصاحب قلب زمین تنظیم نمودند که نمونه‌ای از این جنگ‌ها را می‌توان جنگ‌های جهانی اول و دوم دانست (عباسی، ۱۳۹۰)، اما با طرح مؤلفه‌های ژئوکالچری در مناسبات استراتژیک جهانی، دیگر راهبردهای سخت در جهت تصاحب هارتلند نوین نه تنها کارامدی لازم را نداشت، بلکه قدرت نرم دشمن را در میان ملت‌های جهان به مخاطره می‌انداخت. به این ترتیب، جمهوری اسلامی ایران در سایه ویژگی‌های سه‌گانه خود در نظام بین‌الملل تبدیل به کشوری شد که روزبه‌روز بر قدرت نرمش افزوده شد، تا جایی که منافع استکبار و صهیونیسم جهانی را با مخاطره جدی مواجه نمود؛ لذا نظام سلطه راهبردهای خود را در مورد جمهوری اسلامی ایران تغییر داده و به این ترتیب، جنگ نرم علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران آغاز گشت.

۱. جنگ نرم^۴

جنگ نرم یک جنگ واقعی است که بسیار پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از جنگ سخت است. زمانی که دشمن نتوانست با راهبرد سخت، اهداف کلان خود که عبارت‌اند از مهار، تغییر رفتار و تغییر ساختار حاکمیت را تحصیل نماید؛ جنگ نرم را به منظور دستیابی به این اهداف طراحی نمود (سراج، ۱۳۹۰).

مهم‌ترین تمایز جنگ نرم، محسوس و عینی نبودن تلفات است که به همین دلیل هم مورد غفلت خواص قرار می‌گیرد. هرچند امروزه دشمن به دلیل اهمیت کوتاه کردن

۱. سرزمینی که قدرت سیاسی تولید می‌کند Geopolitics.

۲. سرزمینی که بستر خاک در آن تولید انرژی می‌کند Geoeconomics.

۳. سرزمینی که قدرت نرم (تمدن و فرهنگ) تولید می‌کند Geocultur.

۴. جنگ نرم عبارتست از هرگونه اقدام نرم، روانی و تبلیغات رسانه‌ای که جامعه هدف را نشانه گرفته و بدون درگیری و استفاده از زور و اجبار به انفعال و شکست وا می‌دارد. جنگ روانی، جنگ سفید، جنگ رسانه‌ای، عملیات روانی براندازی نرم، انقلاب نرم، انقلاب مخملی و رنگی و... از اشکال جنگ نرم است (<http://msnco.parsfa.com>).



زمان برای حصول اهداف خود، ترکیبی از راهبرد سخت و نرم را تحت عنوان قدرت هوشمند^۱ به میدان آورده است، ولی به نظر می‌رسد پیروزی وی در جنگ نرم مقدمه فتوحات جنگ سخت دیگری خواهد بود؛ چرا که در جنگ نرم بر اساس سناریوهای براندازی همانند رهیافت‌های جین شاپی، هانتینگتونی و اندلسی، دشمن به دنبال تزلزل از درون به واسطه ایجاد نارضایتی در مردم، تغییر باورها، تهاجم فرهنگی، ترویج اباحه‌گری، عادی‌سازی مفاهیم غیر دینی و ... است. در صورت بروز جنگ سخت، در صورت اثرگذاری جنگ نرم دیگر خبری از اصول و ارزش‌ها نبوده و لذا مشارکت فعال از ناحیه ملتی که دغدغه حفظ باورها و ارزش‌ها را ندارند صورت نمی‌پذیرد؛ چرا که آن ارزش‌ها در حمله‌های ضدارزشی دشمن مدفون گشته است. در چنین شرایطی طبیعی است که لشکر دشمن سنگر به سنگر فاتحانه پیشروی نموده و خاک ملتی را تصاحب خواهد نمود که قبلاً در فتوحات جنگ نرم، بینش، نگرش و روش ایشان یا به تعبیری هویت آنها را استحاله نموده است. در هر جنگی، به منظور دفاع مؤثر، می‌بایست استراتژی دشمن دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته و ضمن واکاوی لایه‌های جنگ، چیستی، چگونگی و چرایی آن مورد مذاقه قرار گیرد تا پس از آن بتوان سناریویی برای مقابله مناسب را طراحی نمود.

۱-۲. لایه‌های جنگ نرم علیه زنان و خانواده

جنگ نرم دارای لایه‌های گوناگونی است که در کشور ما مورد غفلت واقع شده است.

۱-۲-۱. لایه اول: جنگ فرهنگی

در این لایه، جنگ فرهنگی با هدف استحاله فرهنگی ملت به واسطه تغییر ذائقه از فرهنگ ناب اسلامی به فرهنگ منحط غربی به منظور تغییر اصول و ارزش‌های یک ملت و به واسطه ۴ راهبرد از جانب دشمن صورت می‌پذیرد که عبارت‌اند از:

الف) استحاله ایدئولوژی

ب) ترویج اباحه‌گری

۱. قدرت هوشمند برآیند قدرت سخت و قدرت نرم می‌باشد. به عبارتی، جنگ (قدرت) هوشمند عبارت است از برآیند روش‌های جنگ نرم و جنگ سخت پس از بررسی نقاط ضعف و قوت جنگ سخت و جنگ نرم به وجود می‌آید (سید هاشم موسوی <http://rajanews.com>)



ج) تضعیف و تخریب بنیان خانواده

د) تغییر سبک زندگی اسلامی به سبک زندگی غربی

در راهبرد اول، این لایه از جنگ نرم، یعنی استحاله ایدئولوژی، دشمن سعی بر سکولار نمودن جامعه دارد؛ به این معنا که ابتدا دین را صرفاً یک امر فردی معرفی کرده و ساحت اجتماعی زندگی را از آن کاملاً جدا نماید و در مرحله بعد، در ساحت فردی دین دخالت نموده و بین شریعت و نقیض آن جمع نمایند؛ به طور مثال اینکه مسلمانی افراد مانع لهو و لعب نیست و فرد مسلمان در غیر ساعات نماز و عبادت می تواند حریم منهیات شریعت را بشکند، مثلاً از مشروبات الکلی استفاده نماید، در مجالس حرام شرکت کند و... این همه خدشه ای بر مسلمانی وی وارد نخواهد کرد؛ به این ترتیب، دین از متن زندگی مردم جدا گردیده و در نهایت، منحصر به زمان ها و مکان های خاصی می گردد. در این لایه، زنان به عنوان متکفل اصلی تربیت به عنوان جامعه اصلی هدف تلقی می گردد؛ چراکه به تعبیر حضرت امام (ره) «قرآن کریم انسان ساز است و زنان نیز انسان ساز هستند. اگر زنان شجاع و انسان ساز از ملت ها گرفته شوند، ملت ها به شکست و انحطاط کشیده می شوند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۵۸، ص ۳۴۰-۳۴۷).

لذا دشمن با هدف گیری جامعه زنان به منظور تغییر جایگاه دین در زندگی، در واقع راه خود را کوتاه نموده است و با تغییر در نگرش و منش دینی زنان، تغییر در نگرش و منش دینی جامعه را تعقیب می نماید. به عنوان نمونه، هنگامی که یکی از دستگاه های امنیتی کشور شبکه منحرفی از فعالان مجازی را دستگیر نمود، مدیر این شبکه ضمن اذعان به داشتن مأموریت از معارضات خارج از کشور، سناریوی عملیاتی خود را در سه فاز توضیح داد:

فاز اول: اخلاق زدایی

فاز دوم: دین زدایی

فاز سوم: نظام زدایی

به این معنا که در فاز اول طی شگردهای خاص، افراد را به سطح بالایی از لابیالی گری کشانده و در فاز دوم، محصول فاز اول، یعنی افراد لابیالی، گزینه های مناسبی برای تشکیک در عقیده اند و در فاز سوم، ثمره فاز اول و دوم، یعنی افراد لابیالی منهای اصول اعتقادی، افراد مناسبی هستند تا علیه نظام اغتشاش کرده و اصول را مخدوش نمایند.



در این روند، زنان و دختران دو قشر اصلی محسوب می‌شوند؛ چنان‌که در فتنه ۱۳۸۸ تعدادی از زنان و دختران درگیر شده در فاز اول، نقش لیدر را در اغتشاشات ایفا می‌نمودند و سعی ایشان بر آن بود که موج ایجاد شده در جامعه را خواستار آزادی بی‌قید و بند و ساختارشکن جلوه دهند. این در حالی بود که تحولات منطقه و غرب با محوریت استکبارستیزی، بستر مناسبی را فراهم نموده بود تا مدل حکومت اسلامی برگرفته از انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان بدیلی مناسب و الهام‌بخش برای کشورهای منطقه قرار گیرد و ضمن افزایش تصاعدی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، محوریت آن را برای جهانی‌سازی تمدن اسلام محقق سازد. امثال سناریوهای مذکور حاکی از آن است که دشمن راه میانبر برای تغییر ارزش‌ها و باورهای دینی و انقلابی را، جامعه زنان پنداشته است.

در راهبرد دوم و سوم، یعنی ترویج اباحه‌گری و تضعیف و تخریب بنیان خانواده، سناریوی دشمن پیاده‌سازی رهیافت اندلسی با هدف فروپاشی و براندازی نظام از درون است. در این راهبردها خانواده اصلی‌ترین واحد سازنده جامعه و زن دارای نقش محوری در خانواده در نظر گرفته شده است.

میان جنگ نرم زنان و خانواده ارتباط مبنایی وجود دارد که به شرح ذیل بیان می‌گردد. از آنجایی که دشمن در جنگ نرم به دنبال ناکارآمدی جلوه دادن نظام اسلامی و براندازی آن می‌باشد، هدف غایی آن جلوگیری از تحقق و ترویج راهبردهای پنج‌گانه نهضت امام خمینی (ره) یعنی انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی (خامنه‌ای (مدظله عالی)، ۱۳۸۰) است. به تحقیق، عدم شکل‌گیری جامعه اسلامی مانع تحقق تمدن اسلامی است که خانواده به منزله اصلی‌ترین واحد سازنده جامعه است. دشمن به دنبال آن است که با استحاله مدل و کارکردهای خانواده با تغییر سبک زندگی اسلامی به سبک زندگی غربی جامعه را از مسیر اسلامیت خارج نموده و از این طریق، نظام‌سازی مختل ساخته و در نهایت، پدیده انقلاب اسلامی را به شکست کشانده تا قلب زمین، یعنی نقطه عامل حیات بشر را از مختصات کانونی سرزمینی تمدن‌ساز، آن هم تمدنی مغایر با سیاست‌های کلان نظام سلطه، به نقطه‌ای همسو منتقل نماید. بنابراین، راهبرد «خانواده‌زدایی» از جمله مهم‌ترین و کارآمدترین راهبردهای تحقق اهداف نظام سلطه می‌باشد.



۱۷۹ ► بر آورد استراتژیک جایگاه زن و خانواده در جنگ نرم

امروزه این سناریوی راهبردی در پروتکل‌های صهیون و استراتژی‌های امریکا به وضوح به چشم می‌خورد. تمرکز بر تغییر سبک زندگی از ناحیه دشمن با تأکید بر ترویج اباحه‌گری و ایجاد تزلزل و تخریب در بنیان خانواده، در قالب برنامه‌های عملیاتی مانند تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، توسعه خدمات و افزایش جذابیت کاذب در فضای مجازی، حمایت از تولیدات هنری و رسانه‌ای معارض با سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران، تولید و ترویج بازی‌های رایانه‌ای ساختار شکن و ... در سایه تصویب اعتبارات چشمگیر از سوی استکبار جهانی و هم‌سپیمانانش، راهبرد دشمن را بیش از پیش روشن می‌نماید.

در این لایه، کارکرد زنان به‌عنوان یکی از ارکان بسیار مهم در عرصه خانواده و اجتماع به‌عنوان بازیگر نقش اول، هدف قرار گرفته است؛ چراکه دشمن جایگاه و نقش زن را در جامعه اسلامی ایرانی به‌خوبی شناخته است و در سلسله سناریوهای خود، یکی از آنها را زدودن نقش‌ها و مأموریت‌های جنسیتی از جامعه به خصوص زنان قرار داده است؛ چراکه طبق متون دینی اسلام و نظر امام (ره)، مهم‌ترین کارکرد زن، نسل‌پروری است. سهم و تأثیر زن در تربیت بشر بسیار قابل توجه می‌باشد؛ چنان‌که امام خمینی (ره) صلاح و فساد جوامع را وابسته به صلاح و فساد زن می‌دانستند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱). بنابراین، مادامی که جوامع مبتنی بر عنصر خانواده و با نقش محوری زنان در تربیت و انسان‌سازی بنا شوند، طبیعی است که دشمن زنان را به مثابه تأسیسات استراتژیک کشور هدف دانسته و اولویت‌های عملیاتی خود را در تخریب آنان قرار داده است و در یک هجمه سنگین و همه‌جانبه درصدد از بین بردن این نقطه استراتژیک باشد.

۱-۲-۲. لایه دوم: جنگ سیاسی

در این لایه هدف اصلی دشمن جنگ سیاسی در جهت تضعیف ثبات کشور و ناکارآمد جلوه دادن نظام اسلامی است که به‌واسطه چند راهبرد اهداف خود را تعقیب می‌نماید که عبارت‌اند از:

الف. سیاه‌نمایی علیه وضعیت زنان و القای ذهنیت دیکتاتوری حاکمیت در ایران

ب. تقویت جنبش اپوزیسیون زنان داخل

ج. مدیریت مطالبات جنسیتی و ضدارزشی



د. ایجاد فشار بر نظام جمهوری اسلامی ایران به واسطه قطع‌نامه‌های به اصطلاح حقوق بشری

هـ تبدیل موضوع زنان و خانواده به یک موضوع و چالش سیاسی در ایران
و. استفاده از زنان در براندازی نرم

• در راهبرد اول این لایه، دشمن بر آن بوده است تا با سیاه‌نمایی نسبت به وضعیت زنان در ایران به اهداف ذیل دست یابد:

۱. القای ذهنیت دیکتاتوری حاکمیت ولایت فقیه در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران
۲. ناکارآمدی حکومت اسلامی در تأمین نیازهای مردم

۳. ایجاد التهاب در افکار عمومی جهان نسبت به نقض حقوق بشر در ایران

• راهبرد دوم، یعنی تقویت جنبش اپوزیسیون زنان ایرانی، با چند اقدام عملیاتی شده است که عبارت‌اند از:

۱. اعطای جوایز بین‌المللی ویژه به زنان ایرانی معارض نظام با اهداف:

• تقویت اپوزیسیون داخل

• الگوسازی برای جامعه زنان ایران مطابق با شاخص‌های غربی

۲. تشکیل، ترویج و حمایت از NGO های زنان در داخل با هدف ایجاد شبکه‌های مبارزاتی، مقابل سیاست‌های نظام با رویکرد تشدید تزلزل درونی

۳. اعطای مقام مشورتی سازمان ملل به NGO های معارض فعال در حوزه زنان

۴. اعطای وام‌ها و هدایای کلان به اشخاص و یا NGO های فعال در حوزه زنان و معارض با نظام جمهوری اسلامی

۵. حمایت از فعالان زن معارض نظام

• در راهبرد سوم این لایه، یعنی مدیریت مطالبات جنسیتی و ضدارزشی زنان، دشمن به دنبال آن است که پایگاه مدیریت مطالبات زنان را از نظام جمهوری اسلامی ایران به نظام سلطه تغییر دهد و به‌واسطه این استراتژی اهداف ذیل تعقیب می‌گردد:

۱. تضعیف اقتدار حاکمیت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران

۲. القای ناکارآمدی نظام اسلامی

۳. مهندسی مطالبات جامعه زنان براساس مبانی غربی و ضدارزشی



۱۸۱ ► بر آورد استراتژیک جایگاه زن و خانواده در جنگ نرم

۴. به چالش کشیدن اصول نظام جمهوری اسلامی ایران به واسطهٔ مطالبات معارض
۵. ایجاد تغییر رویکرد اعتقادی از نظام فکری توحیدی پیرامون هستی‌شناسی و
انسان‌شناسی، به افکار التقاطی غربی مبتنی بر اندیشه‌های اومانستی و لیبرالیستی

• در راهبرد چهارم، یعنی ایجاد فشار بر نظام جمهوری اسلامی ایران به واسطهٔ قطع‌نامه‌های به اصطلاح حقوق بشری، دشمن در صدد است هزینه‌های پافشاری بر اصول دینی و ملی نظام را در حوزهٔ مسائل زنان و خانواده به نحو چشمگیری افزایش دهد. افزایش این هزینه‌ها، ضمن کاهش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عرصهٔ بین‌المللی، افکار عمومی جهان را نسبت به آنچه که آنان نقض حقوق بشر می‌خوانند، التهاب بخشیده و مسیر را برای افزایش تحریم‌ها و اعمال خشونت‌ها نسبت به جمهوری اسلامی ایران هموار نموده و سناریوی جنگی تکراری کشورهای همچون افغانستان، عراق، و لیبی را نسبت به ایران تکرار نمایند. شاهد بر این مدعا، علاوه بر چرایی آغاز جنگ نسبت به کشورهای مذکور و امثال آن، روند قطع‌نامه‌های دو سال گذشتهٔ سازمان ملل و شورای امنیت علیه ایران است؛ که مشهورترین آن قطع‌نامهٔ ۴ فروردین ۱۳۹۰ سازمان ملل علیه ایران، به بهانهٔ نقض حقوق بشر خصوصاً زنان و کودکان در ایران و تعیین بازرس حقوق بشری از طرف آن سازمان برای ایران است. اعلامیهٔ احمد شهید، به‌عنوان بازرس، از سوی سازمان ملل با مأموریت جمع‌آوری اسناد یا بهتر بگوییم سندسازی مبنی بر نقض حقوق بشر در ایران، مقدمه‌ای برای وقوع سناریوی مشروعیت بخشیدن به جنگی است که مدت‌هاست غرب در مقابله با ایران در تدبیر آن به‌سر می‌برد.

• در راهبرد پنجم این لایه، یعنی تبدیل مسائل زنان و خانواده به یک موضوع و چالش سیاسی، نظام استکبار جهانی بر آن است تا تمام مطالبات زنان و چالش‌های خانواده، از قبیل مسائل فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی و حقوقی را یک تقابل سیاسی میان ملت و حاکمیت معرفی نماید و به این سبب، به واسطهٔ پیش آمدن هر معضلی در عرصه‌های مذکور پیرامون زنان و یا خانواده، زاویهٔ میان ملت با حاکمیت را در ایران رو به گسترش جلوه داده و در واقع، مقبولیت نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را نزد ملت ایران رو به ضعف منعکس نماید. به نظر می‌رسد به دلیل بی‌توجهی



احزاب سیاسی در ایران به این موضوع، هرگاه که مسائل حوزه زنان و یا خانواده در کشور طرح می‌شود، قبل از سیر مراحل کارشناسی در گیرودار مباحث سیاسی، قبل از وصول به نتیجه، از ارزش و اعتبار افتاده و سازمان نمی‌یابد. در سال‌های اخیر، برخوردها و جنجال سازمان‌هایی از جمله سازمان ملل، شورای عالی حقوق بشر سازمان ملل، کشورهای غربی و جریان فمینیست ضد انقلاب با موضوعاتی از قبیل حق طلاق، ارث، حضانت کودک، تمکین زن از شوهر، تعدد زوجات، متعه، عفاف و حجاب، لایحه حمایت از خانواده و... مصادیقی از سیاسی نمودن مسائل زنان و خانواده با هدف چالش‌برانگیزی برای نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

• در راهبرد ششم این لایه، یعنی استفاده از زنان در براندازی نرم، دشمن جامعه زنان را پیاده‌نظام مناسبی برای ایجاد نافرمانی‌های مدنی و تقابل حداکثری ملت و حاکمیت در نظر گرفته است. شیوع موج اسلام‌گرایی با آمار چشمگیر زنان در جوامع غربی که مہر تأییدی بر مؤلفه ژئوکالچری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است، دشمن را بر آن داشت تا از طرفی با سیاه‌نمایی نسبت به وضعیت زنان در ایران، یکی از مهم‌ترین عوامل اسلام‌گرایی در غرب را، که جذابیت جایگاه زن در نظام اسلامی است، به چالش کشیده و با به خیابان کشاندن زنان مطالبه‌گر و ناراضی در مقابل حاکمیت، اسلام را عامل ظلم به زن نشان داده و حکومت دینی را عامل اعمال ظلم و مظهر دیکتاتوری معرفی نماید.

۱-۲-۳. لایه سوم: جنگ روانی:

هدف اصلی دشمن در لایه سوم جنگ نرم، جنگ روانی در جهت خروج فضای اجتماعی از تعادل و بروز رفتارهایی مانند پرخاشگری‌ها و ایجاد بی‌اعتمادی‌ها در سطح اجتماع است که منجر به گسست جامعه و در نهایت، تضعیف قدرت ملی شود. از آنجایی که سوژه در جنگ روانی می‌بایست التهاب‌آفرین و چالش‌زا باشد تا نتیجه جنگ بیشترین منفعت را برای طراحانش در پی داشته باشد؛ لذا زنان و کودکان سوژه‌های بسیار مناسبی برای سناریوهای جنگ روانی تلقی می‌گردند. راهبردهای دشمن در این لایه به قرار ذیل می‌باشد:



۱۸۳ ► بر آورد استراتژیک جایگاه زن و خانواده در جنگ نرم

الف. آمارسازی پیرامون وضعیت خشونت علیه زنان در کشورهای هدف براندازی؛ به نظر می‌رسد این راهبرد دو هدف را تعقیب می‌نماید:

۱. آنجایی که آمار جرم و جنایت نسبت به زنان در کشورهای غربی بسیار گسترده‌تر از کشورهای اسلامی خصوصاً ایران می‌باشد؛ لذا دشمن با انتشار و ترویج آمار غلط نسبت به وضعیت زنان در کشورهایی همچون ایران، افکار عمومی جهان را از وضع داخلی خود غافل می‌نماید.

۲. ترسیم چهره‌ای خشن و دیکتاتورمآبانه نسبت به حکومت اسلامی با آمارسازی کاذب از وضعیت شهروندان زن، افزایش التهاب افکار عمومی جهان و کاهش قدرت نرم نظام را در پی دارد.

ب. لیدرسازی از زنان در جریان‌های حساس کشور به نحوی که دشمن در این راهبرد به دنبال آن است که در بزنگاه‌های حساس کشور، مانند ناآرامی‌های سیاسی-فرهنگی-اجتماعی، با قرارداد جنبش زنان به‌عنوان گروه معترض و مطالبه‌گر چند هدف تعقیب گردد:

۱. موج‌سواری جریان‌های معارض و برانداز بر جنبش زنان که از طرفی موجب سیاه‌نمایی بیش از حد نسبت به وضعیت زنان در کشور می‌گردد و از طرف دیگر، ظرفیت جنبش زنان را در اختیار این جریان‌ها قرار می‌دهد.

۲. رهبری معارضین توسط زنان موجب می‌گردد دایره اقدامات امنیتی نظام در تنگنا قرار گیرد؛ زیرا وقتی از این گروه‌ها و افراد رفتار ساختارشکنانه و تعرض به اصول، تا حدی سر می‌زند که حاکمیت با ابزار قانون به عرصه برخورد ورود پیدا می‌کند، خوراک مناسبی برای افکار عمومی ناآگاه و از آن مهم‌تر امپراتوری‌های رسانه‌ای بین‌المللی فراهم می‌آید که مخدوش نمودن قدرت نرم نظام را بیش از هر مسئله دیگری در پی دارد.

ج. پرونده‌سازی علیه مسائل حقوق بشر در ایران و بمباران تبلیغاتی و خبری در سطح جهان نسبت به آن، مانند حجم رسانه‌های معارض در مورد پرونده «سکینه آشتیانی محمدی»؛ زن فاسدی که قاتل همسر خود بود.

سم‌پراکنی امپراتورهای رسانه‌ای نسبت به حکم قصاص این زن فاسد و قاتل سبب شد در نظام بین‌الملل، از کشورهای دشمن گرفته تا کشورهای دوست، از پایتخت تا سطح روستاهایشان و از مقامات عالی‌رتبه تا مردم عادی، همگان نظام جمهوری



اسلامی ایران را مورد هجومه قرار دادند و در واقع، سعی نمودند تا به این طریق قدرت نرم نظام را مخدوش نموده و این پایگاه تمدن‌ساز را نزد جهانیان به چالش بکشانند. ۵. ایجاد فشار بر جمهوری اسلامی ایران، به منظور الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی، مانند کنوانسیون «منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، به واسطه جریان‌های داخلی همسوی سیاسی و فرهنگی با منافع استکبار جهانی به منظور تقبیح قوانین نظام اسلامی

۵- صدور قطع‌نامه‌های بین‌المللی مکرر به بهانه نقض حقوق بشر در ایران؛ در این راستا دشمن درصدد است تا به این واسطه اعمال فشار بین‌المللی بر ایران را با دو هدف افزایش بخشد:

۱. عقب‌نشینی حاکمیت از مواضع اصولی و پذیرش تغییرات مبنایی
 ۲. زمینه‌سازی آغاز مداخله جدی در مسائل ایران و جنگ سخت
- روند مذکور در طلیعه جنگ‌های منطقه نظیر عراق، افغانستان و سایر کشورها نظیر لیبی اتفاق افتاده است و سوریه نیز با همین نگاه در آستانه جنگ قرار گرفته است.

۱-۲-۴. لایه چهارم: جنگ اطلاعاتی

در این لایه که سرویس‌های اطلاعاتی بازیگران اصلی آن می‌باشند، دشمن درصدد است به واسطه جامعه زنان اهدافی نظیر تضعیف ثبات کشور و بی‌اعتمادسازی میان ملت و دولت را محقق نماید. برخی راهبردهای دشمن در این لایه عبارت‌اند از:

الف. سوژه‌سازی از میان زنان؛ یعنی تحریک افکار عمومی داخلی و خارجی به واسطه ظالم جلوه دادن حاکمیت نسبت به زنان. مهم‌ترین سناریوی دشمن در این راستا در سال‌های اخیر، طرح مسئله قتل «ندا آقا سلطان» و «ترانه موسوی» بود. نسبت دادن این قتل‌ها به دستگاه‌های دولتی از جانب سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه، هرچند اقدامی حساب شده بود و بسیار زود این دروغ بزرگ فاش شد، اما از سویی، آثار و پیامدهایی در نظام بین‌الملل در رابطه با جمهوری اسلامی ایران به همراه داشت و از سوی دیگر، آتش شیطنت فریب‌خوردگان فتنه‌گر را برافروخته گرداند؛ تا جایی که در مسئله قتل ترانه موسوی، سران فتنه در مراسم ختمی شرکت نمودند که بعداً مشخص شد اصلاً چنین کشته‌ای وجود ندارد و زنده بودن این فرد به اصطلاح مقتول در مصاحبه‌ای، مشخص شد.



۱۸۵ ► برآورد استراتژیک جایگاه زن و خانواده در جنگ نرم

ب. چهره‌سازی از میان زنان معارض انقلاب اسلامی به‌عنوان نماینده جامعه زنان ایران، به‌عنوان مثال اعطای جوایز بین‌المللی به خانم شیرین عبادی، با اهداف:

۱. تقویت اپوزیسیون داخل
 ۲. الگوسازی برای جامعه زنان
 ۳. هویت‌بخشی به زنان معارض و القای آنان به‌عنوان نماینده تمام زنان ایرانی که نیمی از جامعه ایرانی می‌باشند
 ۴. انتقال پایگاه مدیریت مطالبات زنان از نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به نظام سلطه جهانی
- ج. تشکیل، ترویج و حمایت از NGO های زنان در داخل با هدف ایجاد شبکه مبارزاتی، مقابل سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران با رویکرد تشدید تزلزل درونی.

۲. ارائه راهبرد و نتیجه‌گیری

اکنون که جایگاه قرارگاه دشمن و تاکتیک‌های وی در جنگ نرم بیش از پیش روشن گشت و تمرکز دشمن بر جامعه زنان و خانواده، بندهای اصلی سناریوی وی را مشخص ساخت، باید گفت با تمام پیچیدگی‌های جنگ نرم، نظام جمهوری اسلامی ایران صاحب فرصت‌های بسیار مغتنمی است که بر اساس آن می‌تواند زمین بازی را به سرزمین دشمن منتقل نماید و در قالب یک استراتژی فعال تهدید جنگ نرم را به فرصتی بی‌نظیر مبدل نماید. از جمله مهم‌ترین این فرصت‌ها دیدگاه اسلام پیرامون هویت، جایگاه، نقش‌ها و مسئولیت‌های زنان در یک سیستم حکیمانه است که قادر است تمام شئون وی را مطابق با فطرت مدیریت نماید.

احصای مدل جامع سیستمی اسلام در مورد حقوق و تکالیف زن در عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی و ارائه به زنان جهان دارای پیامدهای مثبتی به شرح زیر می‌باشد:

الف. جمهوری اسلامی با ارائه چنین مدلی به جهان خسته از تئوری‌های بشرساخته ناکارآمد، فرصت می‌یابد تا مدیریت کارآمدی اسلام را به نمایش گذاشته و این به منزله مدیریت فرایند جهانی شدن است.

با وجود اینکه نظریه سیستمی اسلام در مورد نقش جایگاه و مسئولیت‌های زنان هنوز فرصت تحقق نیافته است، اما بخشی از نظریات اسلامی که تاکنون به طور پراکنده به



آنها رسیده است بسیار نافذتر و کارآمدتر و راه‌گشا تر از نظریات بشرساخته‌ای است که در قرون گذشته حاصل همه تلاش و خرد اندیشمندان علوم مختلف در جهان پیرامون مسائل زنان بوده است.

ب) ارائه این مدل از سوی ایران اسلامی منجر به افزایش تصاعدی قدرت نظام مقدس جمهوری اسلامی در جهان خواهد بود و به این طریق ادعاهای پوچ مدعیان حقوق زن و حقوق بشر بیش از پیش رنگ خواهد باخت و در واقع، روند جنگ نرم دول غربی با نزول چشمگیری مواجه خواهد شد.

ج) مدیریت جامعه جهانی از طریق ارائه این مدل جایگاه «ژئوکالچری» ایران را تثبیت خواهد کرد که به این ترتیب، سناریوی امپراتوری سلطه در انتقال «هارتلند» از ایران به کشوری همسو با منافعش با شکست مواجه خواهد شد.

بر اساس این مدل نظام فرصت می‌یابد، ضمن مدیریت مطالبات زنان سناریوهای دشمن را مبنی بر در دست گرفتن این عرصه به منظور ایجاد تغییرات با شکست مواجه کند.

منابع:

۱. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰). *بیانات ولی امر مسلمین در جمع کارگزاران نظام اسلامی*. ۱۳۸۰/۹/۲۱.
۲. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). *سیمای زن در کلام امام خمینی (ره)*. ص ۱۸۱.
۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۵۸). *صحیفه نور*. ج ۶، ص ۳۴۰-۳۴۷.
۴. سراج، رضا (۱۳۹۰). *خبرگزاری فارس*. www.farsnews.com.
۵. عباسی، حسن (۱۳۹۰). <http://49ia.blogfa>.

